گفتار-۱

نیاز به مورد پژوهی بیشتر برای حرف مفت



محسن کرمی

در باب اهمیت این کتاب یک مقدمه‌چینی نیاز به مطرح شدن دارد. برای آنکه ما مفاهیم را بشناسیم راه‌های مختلفی وجود دارد. فلاسفه مفاهیم را در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته بزرگ تقسیم کرده‌اند. ما مفاهیم انضمامی و مفاهیم انتزاعی داریم. با کمی مسامحه می‌شود گفت مفاهیم تجربی و مفاهیم فلسفی. برای شناخت مفاهیم تجربی می‌توانیم به سراغ مصادیق‌شان برویم. چون اصلا تعریف‌شان این است که مفاهیمی هستند که مصادیق‌شان را می‌شود با حواس ظاهری دریافت. مثلا اگر بخواهیم سیب را بشناسیم می‌توانیم به سراغ مصادیقش برویم و می‌توانیم از همین طریق به دیگران سیب را بشناسانیم. یا کمی پیچیده‌تر مفهوم صندلی است که می‌توانیم با یک توصیفی مفهوم صندلی را بشناسانیم و بگوییم وسیله‌ای است که تقریبا دو زاویه قائمه در بدنش ایجاد می‌کند و انسان را بالاتر از سطح زمین می‌نشاند. به هر حال چه از طریق نشان دادن مصادیق که مستقیما به سراغ‌شان برویم و آشنایی با خود مصداق پیش بیاید و چه از طریق توصیف، این شناخت به وجود می‌آید. اینها راه‌هایی برای شناخت مفاهیم تجربی و انضمامی است. در علوم انسانی و علوم فلسفی چندان با این مفاهیم سر و کار نداریم و بیشتر کار ما با مفاهیم انتزاعی و فلسفی است. به همین خاطر کار دشوارتر است و از راه‌هایی که گفته شد نمی‌شود پیش رفت، مانند عشق. ما برای اینکه عشق را بشناسیم نمی‌توانیم سراغ مصادیقش برویم. یک مفهوم انتزاعی است. چه راهی وجود دارد؟ راه شناخت مفاهیمی مثل عشق این است که مفاهیم هم‌ارز مانند دلبستگی و امثال آن را یک توضیحی بدهیم و مرزشان را با مفهوم مورد نظرمان که اینجا عشق است روشن کنیم. مثل یک مجسمه‌ساز آرام‌آرام زواید را کنار گذاشته و سنگ را می‌تراشیم تا به مفهوم مورد نظر برسیم. به تعبیر دیگر برای شناساندن مفاهیم انتزاعی باید هم بدانیم که آن مفهوم مورد نظر چه‌ها نیست و هم بدانیم چه‌ها هست. همزمان باید بگوییم که مرزش با مفاهیم مشابه چیست که آرام‌آرام خود مفهوم روشن شود. این روشی است که متاسفانه میان ما دانشگاهی‌ها مغفول است و چه بسا یکی از دلایلی که ما در فلسفه و علوم انسانی پیش نمی‌رویم همین است. یکی از مهم‌ترین دلایل ارزشمندی کتاب به نظرم همین است که این کتاب خیلی خوب این روش را به کار می‌گیرد و نشان می‌دهد که برای فهمیدن حرف مفت باید سراغ دروغ، راست، شیادی و مفاهیم مشابهش برویم و از همین طریق آرام‌آرام در سراسر کتاب حرف مفت به ما نشان داده می‌شود. پس دلیل اول اهمیت کتاب این است که این روش را به خوبی به کار بسته است. اما دلیل دوم به نظرم این است که همان‌طور که خود فرانکفورت در کتاب می‌گوید حرف مفت در جهان بسیار زیاد است و چند دلیل هم برای آن می‌شمارد. من می‌خواهم بگویم غیر از آنکه در جهان حرف مفت زیاد است باید بگویم به نظر می‌رسد حرف مفت بین ما ایرانی‌ها بیشتر هم هست و ما ایرانی‌ها هم حرف مفت زنان قهاری هستیم و هم حرف مفت شنوهای زبده‌ای به حساب می‌آییم و این به نظرم مساله را خطیرتر می‌کند و به همین خاطر خیلی برای من مهم شد که وقتی کتاب را دیدم گفتم باید حتما ترجمه‌اش کنم. سوم هم اینکه واقعا حرف مفت خطرناک است. به نظر خیلی از ما می‌رسد که حرف مفت گفته می‌شود و اهمیتی هم ندارد و نهایت این است که ما حرف حساب نزدیم و وقت‌مان به بطالت گذشته است. اما حرف مفت واقعا خطرناک است و در این کتاب اشاره می‌شود که حرف مفت کاری با ما می‌کند که آرام‌آرام حساسیت را نسبت به حقیقت از دست می‌دهیم. چه در مقام شنونده و چه در مقام گوینده و این واقعا خطرناک است. این سه دسته دلیلی بود که این کتاب را مهم می‌کرد. اما چند نکته هم در باب مسائل رو به آینده که این کتاب توصیه‌های رو به آینده هم برای ما دارد و می‌توانیم راه فرانکفورت را ادامه دهیم. نخست آنکه فرانکفورت در این کتاب مورد پژوهشی کرده اما نه آن‌طور که بتوانیم بگوییم حالا مصادیق مهم و جذاب حرف مفت را شناخته‌ایم. در عالم سیاست کم و بیش شمرده است و گفته در سیاست می‌توانیم مثل‌های اعلای حرف مفت زنان را ببینیم. به نظر من هم در عالم سیاست باید یک مورد پژوهی شود تا ما خوب بفهمیم وقتی گفته می‌شود سیاستمداران حرف مفت می‌زنند بتوانیم مصادیق و مثال‌های موجودش که چه‌بسا متوجه گوینده آن نیستیم حتما مورد پژوهی نیاز دارد. هم در عالم سیاست هم در عالم علم که کم و بیش تحقیقاتی صورت گرفته است، هم در عالم معنویت که بسیار شایع است و هم به طور ویژه در عالم هنر که آنجا هم حرف مفت زنان زیادی سراغ داریم و خوب است که مورد پژوهی‌های مفصل‌تری در مورد آن انجام شود. نکته آخر که باز فرانکفورت به آن نپرداخته و به نظرم خیلی مهم است این است که راه مبارزه با حرف مفت و حرف مفت‌زنان چیست؟ اینکه ما بفهمیم حرف مفت چیست نیمی از راه را رفته‌ایم اما باز انگار کافی نیست و فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین کارهایی که بعد از این تحقیق باید انجام شود این است که کسانی تحقیق کنند و راه‌های مبارزه با این مفهوم را برای ما پیدا کنند.

پژوهشگر ومترجم

ادامه از صفحه اول

دخمه‌های انعکاس توهم

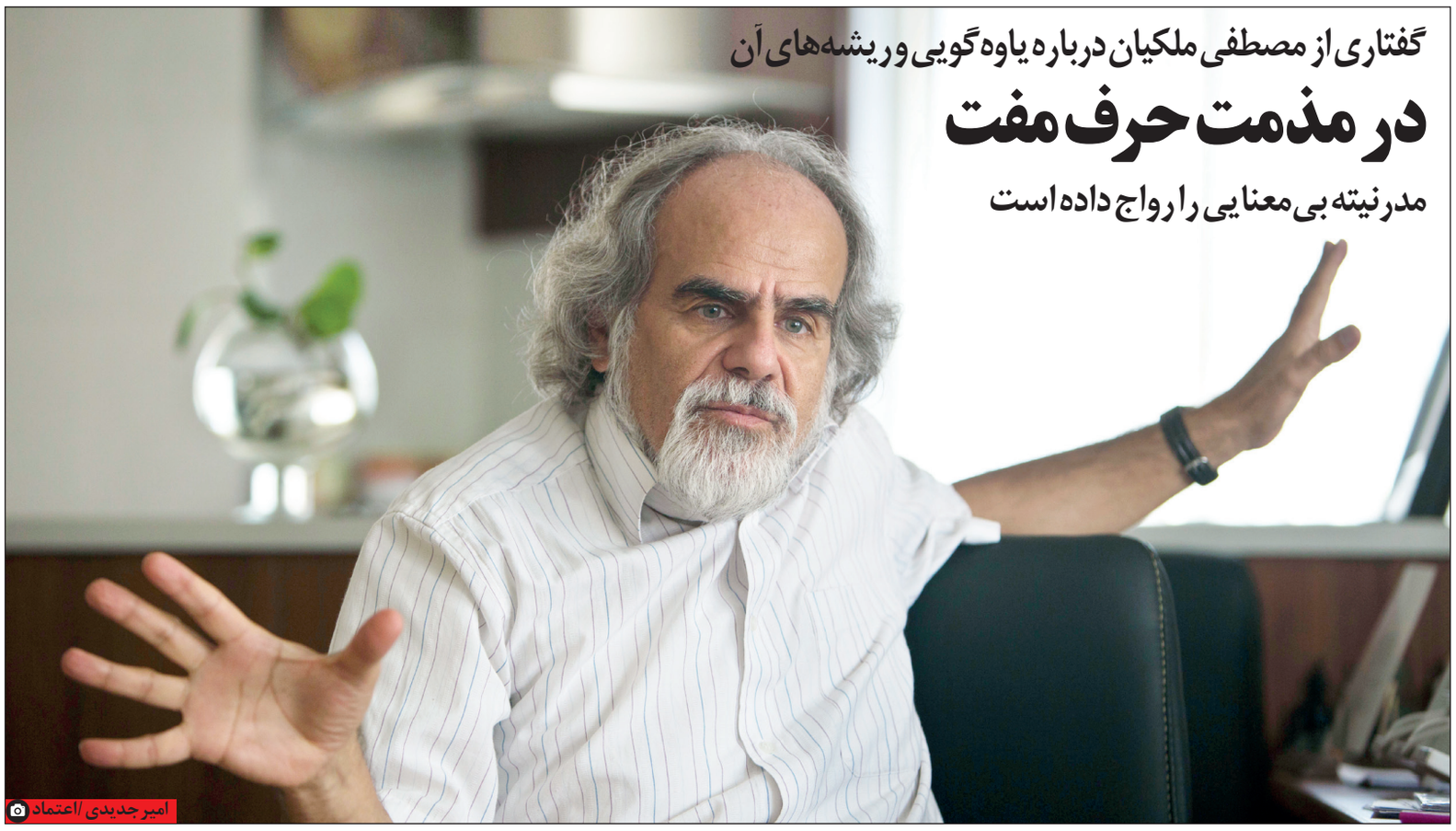
نیکلاس کار در کتاب ارزنده «اینترنت با مغز ما چه می‌کند» با زخوانی سخن مارشال مک لوهان در شناخت رسانه‌ها که «رسانه‌ها را همان پیام» می‌نامد، به نکته مهمی اشاره دارد. او در پاسخ این پرسش که ما یا رسانه‌ها کدامیک دیگری را به تسخیر خود درآورده‌ایم معتقد است شبکه‌ها ما را به انقیاد خود درآورده‌اند. به اعتبار این سخن «کار» می‌توان گفت اکنون باید بیش از هر زمان دیگری نگران سهولت بیش از اندازه در راه‌اندازی «دخمه‌های انعکاس توهم» در جهان مجازی باشیم. شبکه‌های اجتماعی که به درستی ظرفیت خلق جهانی متکثر، متنوع و گشوده در فهم و نقد را دارند، گاه این جهان را برای شکل‌گیری اندیشه‌های آزاد به خدمت می‌گیرند. دنیای قطبی شده رسانه‌ای، بازار حرف‌های نسنجیده را گرم می‌کند و می‌کوشد کنشگری را از میدان‌های آزادی و دموکراسی به پس کوچه‌های خشونت و نفرت بکشاند. هوشیار باشیم که فضای نقاد شبکه‌ها به تسخیر آفرینندگان و فروشندگان سخنان بی‌پایه درنیاید.

فلسفه و زبان

گفتاری از مصطفی ملکیان درباره یاوه‌گویی و ریشه‌های آن

در مذمت حرف مفت

مدرنیته بی‌معنایی را رواج داده است



امیر جدیدی /اعتماد

محسن آزموده-مهدی حسین‌نیا

یاوه یا حرف مفت (Bullshit) در روزگار ما بسیار خریدار پیدا کرده است و یاوه‌سرایی به یک مهارت یا حرفه بدل شده است. هری گوردون فرانکفورت (متولد ۱۹۲۹) فیلسوف معاصر امریکایی در جستار کوچکی که به صورت کتاب منتشر شده، به خوبی به این نکته متذکر شده و کوشیده ماهیت، علل و مضرات حرف مفت را بیان کند. خوشبختانه این کتاب با ترجمه خوب محسن کرمی به فارسی ترجمه شده و نشر کرگدن آن را منتشر کرده است. به این مناسبت انجمن علوم سیاسی عصر شنبه ۷ بهمن ماه نشستی برگزار کرد که در آن مصطفی ملکیان به‌طور تفصیلی ماهیت و علل حرف مفت را بیان کرد و قدیر نصری و محسن کرمی نیز نکاتی را درباب کتاب بیان کردند. در صفحه پیش رو گزارشی از هر سه سخنرانی را می‌خوانیم.

درباب حرف مفت

آنچه درباره این کتاب خواهم گفت، نکاتی است که به گمان من هری فرانکفورت آنها را مفروض گرفته و در نتیجه آنها را بیان نکرده است، علت نیز آن است که نوشته فرانکفورت نخست به صورت یک مقاله منتشر شده است و به همین جهت بسیاری از مفروضات را بیان نکرده است، ضمن آنکه مقاله همیشه نوعی دست‌نامه است و نه درس‌نامه و بنابراین در آن آخرین دستاوردهای نویسنده بیان شده است و جنبه آموزشی ندارد. اما من در این جا می‌کوشم این نکات و مقدماتی را که هری فرانکفورت نیاورده بیان کنم، یعنی نشان می‌دهم برای بیان مقصود او درباره حرف مفت یا یاوه‌گویی این مقدمات باید به شکل خاصی کنار هم چیده شوند.

فیلسوفان زبان به خصوص جان آستین (۱۹۶۰-۱۹۱۱م.) فیلسوف انگلیسی و فرزند علمی و معنوی او جان سرل (متولد ۱۹۳۲م.) فیلسوف امریکایی معتقدند که وقتی انسان سخن می‌گوید، در واقع سه کار می‌کند:

۱- فعل بیانی (Lectionary act): کار فیزیکی و مکانیکی است که انسان با فک پایین و زبان و حنجره و کام دهان انجام می‌دهد و امواجی در هوا تولید می‌کند که این امواج به صماخ گوش می‌رسد و پدیده‌ای به نام صوت پدید می‌آید. در این کار چه بسا از قوانین بیوفیزیکی و بیومکانیکی پیروی شود.

۲- فعل در بیانی (Illocutionary act): فعلی که در بیان انجام می‌گیرد، یعنی هدف انسان از عمل فیزیکی یا فعل بیانی است که یکی از ۵ قسمی است که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

۳- فعل بابیانی (Perlocutionary act): فعلی که با بیان انجام می‌گیرد، یعنی نتیجه عمل انسان از فعل بیانی است. باید در نظر داشت که هدف همواره با نتیجه منطبق نیست

برای مثال فرض کنید فرد الف در اتاقی ساکت در حال مطالعه است و فرد ب در را باز می‌کند و از او می‌پرسد که «ساعت چند است؟» اینجا فرد ب تولید صوت کرده تا فرد الف زمان را بگوید. بنابراین هدف فرد ب دانستن زمان است. اما ممکن است نتیجه کار این باشد که فرد الف وحشت کند یا ناراحت شود، یا تعجب کند یا... در حالی که هدف فرد ب هیچ کدام از اینها نبوده است.

انواع جملات

در بحث کنونی به فعل در بیانی کار داریم یعنی به اهدافی توجه می‌کنیم که انسان با بیان یکی از آنها را دنبال می‌کند. این اهداف به ۵ قسم تقسیم می‌شود. یعنی وقتی انسان جمله‌ای به زبان یا قلم می‌آورد، یکی از این اهداف پنج‌گانه را دنبال می‌کند:

۱- جملات اخباری: فرد با بیان یک جمله می‌خواهد خبری یا وضعی از اوضاع جهان هستی، خواه جهان هستی بیرونی و خواه جهان هستی درونی را به اطلاع دیگران برساند.

۲- جملات تحریکی: در این جملات فرد جمله‌ای را بیان می‌کند تا مخاطب را به انجام عملی در آینده سوق دهد. این آینده از اتمام جمله شروع می‌شود. مثل امر و نهی و تقاضا و درخواست و خواهش و التماس و توصیه و دعا و نفرین و سوال. انسان وقتی سوال می‌کند دیگری را به اظهار چیزی وامی‌دارد.

۳- جملات التزامی: در این جملات فرد می‌خواهد خودش را به انجام عملی در آینده سوق دهد. مصداق مهم این جملات قول دادن است. پیمان بستن و وعده دادن از دیگر انواع جملات التزامی است. درصد سوق دادن دیگری یا خود در جملات قسم دوم و سوم متفاوت است. مثلا وقتی انسان امر می‌کند، می‌خواهد دیگری را حتما به انجام عملی وادارد، اما در درخواست چنین نیست، همان‌طور که در توصیه درجه حدت و شدت کمتر از درخواست است.

۴- جملات وصف‌الحالی: این قسم جملات در بحث حرف مفت اهمیت دارند. اینها جملاتی هستند که فرد با بیان آنها می‌خواهد بگوید که در فضای خاصی است. سپاسگزاری یا پوزش طلبی یا تسلیت گفتن یا تبریک گفتن وصف‌الحالی هستند. برای مثال زمانی که فرد به دیگری می‌گوید «از درگذشت پدر شما در دل من اندوهی هست»، جمله‌ای اخباری بیان کرده اما زمانی که می‌گوید «درگذشت پدر شما را تسلیت می‌گویم»، صریحا اعلام نکرده که «اندوهی در دل دارد»، بلکه می‌گوید «من در فضایی اندوهناک به سر می‌برم». کارکرد جملات وصف الحالی این است که می‌خواهد دیدی در دیگری نسبت به فرد ایجاد کند. مثلا وقتی فرد به دیگری می‌گوید «دستت را می‌بوسم» می‌خواهد به او القا کند که نسبت به او قدردان است.

۵- جملات ایجادی: در این قسم جملات با گفتن جمله واقعیتی ایجاد می‌شود. فیلسوفان زبان این قسم را شبیه‌ترین جملات به جملات خدا می‌دانند، زیرا خدا وقتی می‌گوید بشو (کن)، اشیاء ایجاد می‌شوند (فیکون). البته خدا به تعبیر سرل با گفتن واقعیت‌های طبیعی مثل دریا و جنگل را ایجاد می‌کند، اما انسان با گفتن واقعیت نهادی پدید می‌آورد. مثلا با خواندن صیغه عقد میان دو نفر، واقعیت نهادی ازدواج پدید می‌آید که البته آثار واقعی مثل ارث بردن طرفین از یکدیگر را به دنبال دارد. همچنین نامگذاری کارکردی ایجادی است. تفاوت این پنج دسته جمله این است که تنها جملات دسته اول یعنی جملات اخباری صدق و کذب دارند یعنی تنها جملات قسم اول هستند که یا مطابق واقع هستند (صادق) یا مطابق با واقع نیستند (کاذب) زیرا تنها این جملات هستند که بنابه تعریف مدعی آن هستند که راجع به واقعیت جهان هستی خبری را بیان می‌کنند. جملات چهار دسته بعدی صدق و کذب ندارند. در جملات دسته دوم و سوم و چهارم، اگرچه خود جمله‌ها صدق و کذب ندارند، اما در گوینده آنها صداقت یا بی‌صداقتی هست. مثلا در این جمله تحریکی فردی که می‌گوید «طرفداران من برای من هورا نکشید»، اگرچه صدق و کذب نیست، اما در گوینده آن صداقت یا بی‌صداقتی هست. یا در خود جمله التزامی «قول می‌دهم فردا کتاب را برایت می‌آورم» صدق و کذب نیست، اما در گوینده آن صداقت یا بی‌صداقتی هست. همچنین در جمله وصف‌الحالی «اندوهگین هستم که شما در کنکور پذیرفته نشده‌اید» اگر فرد واقعا اندوهگین باشد، صادق است و اگر واقعا چنین نباشد، دروغگو است. بنابراین صدق و کذب صفت جملات وصداقت و بی‌صداقتی (تزویر و ریا)، صفت گوینده جملات است. در جملات ایجادی (قسم پنجم) نه در خود جملات صدق و کذب هست و نه در گوینده آنها صداقت و بی‌صداقتی هست و صدق و کذب جمله و صداقت و بی‌صداقتی (تزویر و ریا) گوینده در این قسم معنا ندارد.

انواع حرف مفت

حرف مفت، در جملات اخباری و در جملات وصف‌الحالی مورد پیدا می‌کند. یعنی در دو قسم اول و چهارم از پنج قسم مذکور است که درباب آنها حرف مفت معنا دارد. اما حرف مفت جملات قسم اول (اخباری) با حرف مفت جملات قسم چهارم (وصف‌الحالی) متفاوت است:

الف- حرف مفت در جملات اخباری

این دو جمله اخباری را مقایسه کنید:

۱- «این میز قهوه‌ای رنگ است.» ۲- «میز به نظر من قهوه‌ای رنگ است.» هر دو جمله اخباری هستند و در نتیجه صدق یا کذب دارند. اما تفاوت این دو در این است که اگر تحقیقات نشان داد که «این میز آبی رنگ است»، فردی که جمله ۱ را گفته است، باید اعتراف کند که اشتباه گفته است و جمله «این میز قهوه‌ای رنگ است» کاذب است، اما الزامی ندارد که بعد از تحقیقات مذکور، جمله دوم را نیز کاذب بخوانیم، زیرا اگر فرد به صداقت گفته باشد که «میز به نظر من قهوه‌ای رنگ است»، بعد از تحقیقاتی که نشان می‌دهد، میز واقعا آبی رنگ است، باز هم باید بگوید «میز به نظر من قهوه‌ای رنگ است». بنابراین جملات اخباری به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- جملات اخباری که حکایت از واقع می‌کنند. مثل اینکه فردی بگوید «مقطع این لیوان بیضی است.»

۲- جملات اخباری که حکایت از نگرش گوینده از واقع می‌کنند. مثل اینکه فردی بگوید «به نظر من مقطع این لیوان بیضی است» یا «من مقطع این لیوان را بیضی می‌بینم» یا «ظاهرا مقطع این لیوان بیضی است» یا «چنین می‌نماید که مقطع این لیوان دایره است». در این جملات تلقی فرد از عالم گزارش می‌شود، نه خود عالم واقع. بنابراین در میان اخباری که انسان بیان می‌کند، برخی اخباری هستند که دلالت بر گزارش واقع می‌کنند و برخی اخباری هستند که بر تلقی فرد از واقع دلالت می‌کنند. هر دو دسته نیز صدق و کذب بردار هستند. حالا فرض کنید فردی راجع به عالم اقتصاد یا سیاست بحث می‌کند. اگر بگوید «به نظرم می‌آید این کشور به لحاظ اقتصادی ورشکسته است» یا بگوید «این کشور به لحاظ اقتصادی ورشکسته است». ممکن است جمله دوم را اقتصاددانان با ارایه مدارک و شواهد تکذیب کنند، اما شواهد و دلایل ایشان نمی‌تواند جمله اول یعنی تلقی فرد از وضعیت اقتصادی را تکذیب کند، زیرا او «تلقی» خود را از وضعیت اقتصادی گزارش کرده است و ادعا نکرده که وضعیت اقتصادی را گزارش کرده است. بنابراین کسی که مدعی گزارش واقعیت است، زودتر مجبور است که حرفش را پس بگیرد، اما کسی که تلقی خودش را از واقعیت می‌گوید، چنین نیست. توجه شود که فعلا از فریب سخن نمی‌گوییم. زیرا فرض ما این است که فرد مذکور واقعا تلقی خود را از واقعیت بیان کرده است. بنابراین در جملات اخباری برای اینکه بشود حرف مفت زد، می‌توان یک «به نظرم می‌آید که» اضافه کرد. البته فرد می‌تواند به جای تعبیر «به نظرم می‌آید که» می‌تواند از تعابیری چون «ظاهرا»، «چنین پیداست که»، «چنین می‌نماید که»، «ظواهر حاکی از این است که»، «شاید بتوان گفت که» و... استفاده کند. همه این تعابیر خواه در حالت قیدی باشند یا صفتی یا فعلی، فرد را مصون می‌دارند از اینکه حرفش را پس بگیرد. البته توجه شود که زمانی که واقعا به نظر فرد نیاید که مثلا کشور ورشکسته شده است و بگوید که «به نظر من کشور ورشکسته شده است»، حرف مفت نزده است بلکه دروغ گفته است و جمله کاذبی گفته است. فردی که یاوه‌گو (حرف مفت‌زن) نیست، به جای اینکه بگوید «به نظرم کشور در وضعیت ورشکستگی است» می‌گوید «کشور در وضعیت ورشکستگی است» و بعد از اینکه تحقیقات نشان داد که سخن او نادرست است، می‌پذیرد که جمله‌اش کاذب بوده و می‌گوید «کشور در وضعیت ورشکستگی نیست». به عبارت دیگر فرد برای اینکه حرف مفت بزند، به جای گزارش عالم واقعیت، تصویر خودش از عالم واقع را بیان می‌کند. رجال سیاسی دایما چنین می‌کنند.

ب- حرف مفت در جملات وصف‌الحالی

حرف مفت در این جملات بیشتر است. در این جملات فرد می‌خواهد تصویری از خودش در ذهن دیگری ایجاد کند. بنابراین مثال فردی را در نظر بگیرید که سرسوزنی به وطنش علاقه ندارد و می‌گوید «روشنفکرانی که با ناسیونالیسم مخالفت کرده‌اند، خون ما را به جوش آورده‌اند، کیست که به اینها چیزی بگوید». این فرد با این جملات می‌خواهد به دیگران نشان بدهد و به آنها القا کند که وطن دوست است. این متفاوت است با زمانی که فرد بگوید «من به ناسیونالیسم قائل هستم»، زیرا می‌توان در آن تحقیق کرد و صدق و کذب آن را نشان داد. اما اگر فرد بگوید «کسانی که علیه ناسیونالیسم حرف زده‌اند، باید بدانند که امثال‌شان در قدیم نیز بوده‌اند و نیاکان ما آنها را به زباله‌دان تاریخ ریخته‌اند و ما هم می‌توانیم آنها را به زباله‌دان تاریخ بریزیم»، اخباری نداده است، بلکه در ذهن دیگران از خودش یک ناسیونالیست تمام‌عیار ترسیم کرده است. این جملات وصف‌الحالی هستند. سیاستمداران بسیار این کار را می‌کنند.

بنابراین تفاوت حرف مفت قسم اول و قسم دوم این است که در اخباری‌ها هدف حرف مفت این است که نگرش فرد را از هستی نشان بدهد، در حالی که هدف وصف‌الحالی‌ها این است که نگرشی در مخاطب نسبت به گوینده ایجاد شود. در تمام موارد فرد دروغگو نیست، زیرا دروغگو کسی است که می‌فهمد واقعیت چیست و خلاف آن را می‌گوید. در حالی که در اینجا فرد حرف مفت‌زن، می‌خواهد در مخاطب تخیلات و توهماتی ایجاد کند.

چرا ما حرف مفت می‌زنیم؟

فرانکفورت در کتاب عللی را بیان کرده است که به نظر استقصاء او ناتمام است. به نظر من گرایش انسان به حرف مفت دو دسته ادله دارد:

۱- ادله غیرمعرفتی: این ادله به دو دسته فردی و جمعی تقسیم می‌شوند. اینها عواملی روانی هستند. از میان ادله فردی یکی احساس تنهایی عمیق است. فرد برای رفع تنهایی عمیقش حرف مفت می‌زند تا با دیگری ارتباط برقرار کند. این نشان‌دهنده آن است که فرد سلامت روانی ندارد. انگیزه دیگر حرف مفت خودشیفتگی است، مثل زمانی که فرد احساسات و عواطف خود را برای دیگران بیان می‌کند. این قسم غیر از آنکه نشان‌دهنده فقدان سلامت روانی است، نشان‌دهنده نوعی رذیلت اخلاقی نیز هست. سومین دلیل فردی حرف مفت خودنمایی است که صرفا یک رذیلت اخلاقی است، مثل فردی که رشته اصلی‌اش فیزیک است، اما در سایر رشته‌ها نیز اظهارنظر می‌کند. دلیل فردی چهارم حرف مفت تنبلی است. آدمی که حوصله مطالعه ندارد، حرف مفت می‌زند. اما عوامل غیرمعرفتی اجتماعی نیز هست که فرانکفورت به برخی از آنها اشاره کرده است. نخست اینکه در تمدن مدرن سخن گفتن، علامت برتری است. یکی از ویژگی‌های ماهوی فرهنگی مدرنیته این است که برای سخن ارزش قائل است، نه برای سکوت. بنابراین مدرنیته بی‌معنایی (non sense) را رواج داده است، زیرا برای نفس سخن گفتن ارزش قائل است. در حالی سکوت یکی از ویژگی‌های فرزانگان در دوران گذشته بود. دومین عامل اجتماعی دموکراسی است. در دموکراسی از شهروندان خواسته می‌شود که در مسائل مختلف اظهارنظر کنند و این سبب رواج حرف مفت‌گویی می‌شود. البته دموکراسی به ضرورت عملی چاره‌ای جز رجوع به نظر همگان ندارد و به لحاظ حقوقی برای همه حق سخن قائل است، اما این بدان معنا نیست که افراد به لحاظ اخلاقی نیز می‌توانند راجع به هر چیز حرف بزنند. در حالی که باید میان حقوق و اخلاق تمایز گذاشت.

سومین عامل اجتماعی این است که در مدرنیته «حکمت به من چه» وجود ندارد. در مقام علم، جواب هر سوالی را دانستن به درد نمی‌خورد. «حکمت به من چه» فرزانگان باستان می‌گوید سوالاتی را باید پرسید که وضع انسان قبل از طرح آنها در ذهن با بعد از طرح آنها فرق کند. در مدرنیته به نام کنجکاوی علمی هر پرسیدنی مستحسن شمرده می‌شود. هایدگر در «هستی و زمان» در این زمینه بهترین نکته را خاطرنشان می‌شود و می‌گوید زمانی که کسی کنجکاوی بی‌ارزش داشته باشد، مخاطب یاوه‌گویی بی‌ارزش می‌کند و مخاطب و گوینده هر دو سرگشته می‌شوند. او می‌گفت باید اولین مرحله یعنی کنجکاوی بی‌جا را متوقف کرد و گرنه دو پدید بعدی یعنی یاوه‌گویی بی‌ارزش و سرگشتگی نیز رخ می‌دهد. هیچ تحلیلگری به خوبی هایدگر این پدیده را تحلیل نکرده است.

چهارمین پدیده اجتماعی که سبب رواج یاوه‌گویی می‌شود، سیطره کمیت بر کیفیت در دوران ما است. در چنین روزگاری افراد به جای حرف درست (توجه به کیفیت)، زیاد حرف می‌زنند (توجه به کمیت). قرآن می‌گوید: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (سوره ملک، آیه ۲) یعنی خدا می‌آزماید که کدام کار بهتر می‌کنید، نه اینکه کدام یک کار بیشتری می‌کند یعنی نگفته است «یکم اکثر عملا» یعنی قرآن برای کیفیت عمل ارزش قائل است نه کمیت آن.

پنجمین عامل اجتماعی رواج حرف مفت، تقدم اتیکت (آداب معاشرت) بر اتیکس (ethics، اخلاق) است. میان آداب معاشرت و اخلاق تمایز هست و هر دو ضرورت دارد. اما هنگام تعارض این دو باید اخلاق را بر آداب معاشرت ترجیح داد. متاسفانه امروز آداب معاشرت بر اخلاق تقدم یافته و به همین خاطر افراد برای رعایت ادب و احترام، به حرف مفت گوش می‌کنند.

۲- ادله معرفتی: همه فلسفه‌ها و مکتب‌ها و سنت‌های فکری که می‌گویند یا حقیقتی در کار نیست (نیهیلیسم معرفتی) و فقط چشم‌اندازها و سوژه‌ها در کار هستند؛ یا بشر به حقیقت دسترسی ندارد (آگنوستیسیزم یا اسکپتیسیزم معرفتی)، در واقع می‌گویند، هر چه بیان می‌شود، حرف مفت است. هر جا انسان فکر کند حقیقتی نیست یا دسترسی به حقیقت ندارد، به گمانه زنی درباره حقیقت می‌پردازد و این به معنای حرف مفت است. این دیدگاه معرفتی لب سخن پست‌مدرن‌هاست. آنها می‌گویند حقیقتی در کار نیست و اگر حقیقتی هم هست، خارج از دسترس بشر است. این البته غیر از سخن کانت است که می‌گفت نومنی (شیء فی‌نفسه) هست که از دسترس معرفت خارج است، اما معرفت به فنومن (پدیدار) امکان‌پذیر است. به دو مبحث فرصت نشد که بپردازم. یکی اینکه مضرات حرف مفت چیست و دیگر اینکه حوزه‌های مختلف معرفت بشری در برابر حرف مفت درجات متفاوتی از مقاومت را دارند.

دلایل فردی یاوه‌سرایی

- **رفع تنهایی عمیق موجب حرف مفت است.**
- **آدم خود شیفته حرف مفت می‌زند.**
- **خودنمایی انگیزه فردی حرف مفت‌زدن است.**
- **آدم تنبل، حرف مفت می‌زند.**

دلایل جمعی یاوه‌سرایی

- **دموکراسی سبب رواج حرف مفت می‌شود.**
- **در مدرنیته حکمت به من چه، وجود ندارد.**
- **سیطره کمیت بر کیفیت علت حرف مفت‌زنی است.**
- **تقدم اتیکت بر اتیکس دلیل حرف مفت‌زدن است.**

گفتار-۲

در عرضه حرف مفت شریکیم



قدیر نصیری

کتاب در باب حرف مفت در سال ۱۹۸۵ و در حدود سی و چند سال پیش یک سخنرانی بود که هری فرانکفورت ایراد می‌کند و جایی منتشر می‌شود و نهایتا در سال ۲۰۰۵ دانشگاه پرینستون این سخنرانی را در قالب این کتاب منتشر می‌کند. جا دارد اشاره‌ای کنیم به کتاب دیگر هری فرانکفورت تحت عنوان دلایل عشق که در واقع جفت دیگر این کتاب است. آن کتاب به ویژه به خاطر این پرسش اساسی که چگونه باید زیست بسیار ارزشمند است. در کتاب دلایل عشق فرانکفورت می‌گوید برای پاسخ به این پرسش اول باید بدانیم چه چیزی جانمایه زیستن را تشکیل می‌دهد و اگر آن چیز نباشد دیگر زندگی ارزش زیستن ندارد و خلأ بسیار بزرگی در زندگی پدید می‌آید. مسائل بسیاری را بحث می‌کند و نهایتا می‌رسد به مفهوم عشق که بدون عشق نمی‌شود زیست؛ به عبارت دیگر شیره هستی همان عشق است. این کتاب به عنوان مکمل آن کتاب سخن‌های بسیار جدی دارد.

آنچه امروز برای ما ایرانیان واجب می‌کند که به حرف مفت بیشتر حساس باشیم این است که زیاد حرف مفت می‌شنویم. برای حرف مفت پول می‌پردازیم، انرژی می‌گذاریم و در عرضه حرف مفت سهیم و شریک هستیم. خود ما بخشی از این زنجیره معیوب هستیم. پس اولین دلیل برای ضرورت پرداختن به حرف مفت رونق فوق‌العاده‌ای است که حرف مفت در میان ما دارد. از خانواده تا مدرسه و دانشگاه و سخنرانی و جاهای دیگر. از طرفی نویسنده این کتاب فیلسوف عمل یا متفکر معطوف به خیابان است. این قبیل اندیشمندان ارزشمند هستند به این دلیل که اندیشه را می‌فهمند و می‌آیند در خیابان تا آن اندیشه را بیازمایند و با آن واقعیات در تئوری‌ها غور می‌کنند که به تعبیر استاد ملکیان کاری می‌کنند که رنجی را از بشر کم کرده و یک حقیقتی را تقریر کنند.

این کتاب کوچک یک سوال بزرگ را مطرح می‌کند و آن این است که حرف مفت (و نه دروغ و لاف‌زنی) چیست و انگیزه ایراد‌کننده حرف مفت کدام است؟ در باب این موضوع چهار عبارت را که استخراج کرده‌ام بگویم که در واقع سخن مرکزی کتاب را گفته باشم.

اساس و بنیاد کلی کتاب این است که ما وقتی حرف عجیب و غریب می‌شنویم که برای‌مان غیرقابل باور است باید دقت کنیم که صادرکننده این کلام دروغگو است یا حرف مفت می‌زند. چون ما معمولا اینها را به جای هم به کار می‌بریم. کسی که حرف مفت می‌زند را دروغگو خطاب نکنید. فرق این دو را قیاس کنید با یک هنرمند حرفه‌ای و یک هنرمند آماتور. دروغگو مانند یک هنرمند حرفه‌ای صحنه را جوری که می‌خواهد می‌چیند و در دقایق آن می‌اندیشد اما کسی که حرف مفت می‌زند از این جنس نیست. بنابراین عبارت اول این است که میزان دقت آدم دروغگو نسبت به آدمی که حرف مفت می‌زند بسیار بیشتر است. دومین تفاوت این دو این است که دروغگو حقیقت یک امر را می‌بیند و آن را تحریف می‌کند اما کسی که حرف مفت می‌زند اصلا به واقع امر توجهی نمی‌کند. فقط می‌خواهد کار خودش را پیش ببرد و جلوه فروشی کند و خیلی دقت نمی‌کند که واقعیت امر چیست و در یک کلام دغدغه حقیقت را ندارد. سوم بهره‌گیری شخص حرف مفت‌زن از ابهام، ایهام و انواع صناعات ادبی است. شخصی که حرف مفت می‌زند سر راست و شفاف حرف نمی‌زند. اما دروغگو این طور نیست. دروغگو جوری دروغ می‌گوید که راست پیش او می‌لرزد. چون اندیشیده و حقیقت دیگری را مطرح می‌کند. نکته چهارمی که در تفکیک این دو باید گفت عبارت است از عدم تلاش حرف مفت زن برای کسب درک درست بر خلاف ممارست شخص دروغ گو برای جعل حقیقت وسناریوپردازی.

اما چرا در زمانه ما حرف مفت زیاد شده است؟ از نگاه نویسنده یک دلیل اصلی رواج آموزه‌های پست‌مدرن است. جان پست‌مدرنیسم این است که هیچ حقیقتی وجود ندارد و همه آنچه حقیقت است اراده رژیم‌های قدرت است و حقیقت بیشتر ساختنی است تا یافتنی. دومین دلیل رشد حرف مفت دموکراسی است. بس که دیکتاتورها و مستبدین از این مفهوم سوءاستفاده کرده و گفته‌اند بلوغ شما وقتی است که بفهمی و غیره و حالا باید اطاعت کنی از آن طرف در دموکراسی این طور شده که هر کس به سن ۱۵ یا ۱۸ رسید حق رای دارد برود در صندوق رای بیندازد و بر اساس رای آن اکثریت حاکم یک کشور عوض شود. سقراط در زمان خودش می‌گفت دموکراسی دو رکن دارد؛ آگاهی و آزادی. آگاهی به ماهیت امور و آزادی از فشارها و نیازهای درونی. پس دموکراسی هم باعث شده زمینه برای زدن حرف مفت مهیا شود. سومین دلیل ضعف شخصیت افراد است که در کتاب نیامده و من اضافه می‌کنم. یعنی وقتی از من نوعی جایی دعوت می‌شود که تریبون را بگیرم، چون ضعف شخصیت دارم نمی‌توانم بگویم آن حوزه تخصص من نیست. مخاطب من هم به قدری عقب‌مانده است وقتی می‌گویم نه می‌گوید تو مگر دکترا نداری؟ به خاطر همین عقب‌ماندگی متقابل من و مخاطبم به این مفهوم کمک می‌شود. دلیل چهارم برای گسترش حرف مفت در زمانه ما عبارت است از صامت بودن مخاطب. یعنی ناتوانی مخاطب در احساس مسوولیت. به تعبیر سقراط مظلوم به اندازه ظالم در وقوع ظلم مقصر است. بنابراین مجموعه این عوامل به گسترش این آفت کمک کرده است. من امیدوارم با توجه به این موارد بتوانیم کسانی که حرف مفت می‌زنند را در اقلیت قرار دهیم و به خودشان هم کمک کنیم.

استاد علوم سیاسی